

افغانستان پس  
از جنوب شرق  
آسیا به دومین  
تأمین کننده  
مواد مخدر  
برای مردم چین  
تبدیل شده  
است. مسیر  
اصلی قاچاق  
مواد مخدر  
افغانستان به  
چین بزرگراه  
قراقرم از  
گیلگیت  
پاکستان به  
کاشغر چین و از  
آنجا به ارومچی،  
مرکز استان سین  
کیانگ و سپس  
به سواحل  
شرقی کشور  
است. مسیرهای  
جایگزین  
از قلمرو  
تاجیکستان و  
قرقیزستان عبور  
می کنند

حدی نظامی با کشورهای منطقه است. اقتصاد اولویت دارد و موقعیت اقتصادی مسلط هدف اصلی است. چین به لطف فرصت های سرمایه گذاری سیستم مشوق ها و نیز آمادگی برای همکاری با هر شریک دولتی صرف نظر از نظام سیاسی آن به این هدف دست می یابد. همان طور که اشاره شد چین برای حفظ توسعه اقتصاد صادرات محور خود تلاش می کند صلح و ثبات بین المللی را حفظ کند. به همین دلیل پکن با روش های نرم از روند صلح در منطقه حمایت می کند و راه حل های دیپلماتیک و فعالیت های اقتصادی را به عنوان اولویت در نظر می گیرد. از عامل نظامی فقط به عنوان آخرین راه حل و طبق اصول سازمان ملل متحد، از جمله عدم مداخله در امور داخلی استفاده می شود. این شیوه در رویکرد جمهوری خلق چین به افغانستان نیز استفاده شد. چین با افغانستان رایزنی های سیاسی فعالی را انجام داد و نیز در بخش معدن سرمایه گذاری های چند میلیاردری کرد. این روش باعث می شود که چین بتواند مواد خام متنوعی را در اختیار بگیرد و برای افغانستان انگیزه مهمی برای توسعه باشد. توسعه اقتصادی شتابان علی القاعده باید به فرایندهای ثبات دولت تبدیل شود. از جمله بزرگ ترین سرمایه گذاری های چین در افغانستان می توان به معدن مس عینک در ولایت لوگر و میادین نفت و گاز طبیعی در حوزه آمودریا در استان های سرپل و فاریاب اشاره کرد. چین در منطقه رقاباتی دارد که تلاش می کند نفوذ آنها را محدود کند. غیر از ایالات متحده که پیش از این اشاره شد، این کشورها عمدتاً هند و نیز روسیه هستند که ظاهراً با چین روابط دوستانه دارد.

جمهوری خلق چین در راستای اهداف و اولویت های ذکر شده قبلی سیاست آشتی ملی را در افغانستان ترویج کرد که کلید اصلی برای روند صلح بود. انگیزه پکن در این زمینه ناشی از دو موضوع پیچیده اصلی بود. اولاً رهبران جمهوری خلق چین بر این باور بودند که نمی توان طالبان را با سلاح شکست داد. ثانیاً آنها می دانستند این جنبش می تواند خود را برای مدتی طولانی در صحنه سیاسی و نظامی افغانستان حفظ کند. یک رویکرد متعادل در قبال طالبان می توانست چین را در صورت به قدرت رسیدن مجدد طالبان حفظ کند. به همین دلیل پکن برای مداخله در امور داخلی افغانستان، بویژه تحمیل راه حل های نظام مند اقدامی نکرد. نقطه قوت چین به عنوان یک میانجی این بود که طرف های درگیر چین را شریک نسبتاً بی طرفی می دیدند. هیچ بار تاریخی روی روابط چین و افغانستان وجود ندارد. علاوه بر این چین بر دولت پاکستان که خانه طالبان است، نفوذ قابل توجهی دارد (گاچا ۲۰۱۵، ۵). در مرحله اولیه مذاکرات چین نسبت به امریکا و روسیه از اعتماد بیشتر طرفین مذاکره برخوردار بود (گاچا ۲۰۱۵، ۱۰۱). سون یوکسی، فرستاده ویژه جمهوری خلق چین به افغانستان، چندین بار با نمایندگان طالبان در پیشاور پاکستان دیدار کرد. همچنین هیأت طالبان از دوحه (قطر) به سرپرستی قاری دین محمد از چین دیدار کرد. آنها درباره به اصطلاح فرایند استانبول گفت و گو کردند (شزودلیک-تاتار ۲۰۱۴، ۵) که بعداً پیرامون آن بحث خواهد شد. در ماه مه سال ۲۰۱۵، همچنین مقامات چینی گفت و گوهای محرمانه ای را بین مقامات افغان و رهبران طالبان در ارومچی، سین کیانگ ترتیب دادند (کورتیس ۲۰۱۶). حتی اگر چنین ابتکارات صلحی تا حدی هم موفقیت آمیز بود، باز هم می توانست تأثیر مهمی بر تثبیت اوضاع امنیتی افغانستان داشته باشد (گودالوف ۲۰۱۶، ۱۶۰).

در ژوئن سال ۲۰۲۱ چین طرح هشت ماده ای فراگیر افغانستان برای آشتی ملی را ارائه کرد.